

زبان کلاسیک پارادوکس



چسبیده

پارادوکس چیست؟

هدف اصلی این مقاله آشنایی با «زبان پارادوکس» و معنای لغوی و اصطلاحی آن در ادبیات و علوم بلاغی، منطق، عرفان و تعلیم و تربیت و... با ذکر نمونه‌هایی از ابیات و عبارات بزرگان علم و ادب ایران و جهان و برخی روایات و احادیث مربوط به ائمه و اولیای دین و تفسیر و تعبیر آن‌هاست.

«پارادوکس چیزی نیست جز طرح مفاهیم و بیان اندیشه‌ها به صورت نامتعارف و عادت‌زدا که ذهن مخاطب را به اندیشه‌ورزی، تأمل، جستارگرایی و پرسشگری وادار می‌سازد. ذهنی که به چنین مرحله‌ای دست یافت به یکی از متعالی‌ترین مراحل رشد و خلاقیت رسیده است» (کریمی، ۱۳۸۱: ۲۰۸). نگارنده در این تحقیق بر آن است که، ضمن بیان معانی و مفاهیم مربوط به پارادوکس، آن را از دو دیدگاه زیر بررسی نماید:

۱. از دیدگاه آرایه‌های ادبی؛

کدواژه‌ها

زبان، تضاد، شطح، تناقض و پارادوکس.

۲. از دیدگاه تعلیم و تربیت و نقش آن در تربیت انسان‌های اندیشمند و متعالی.

پارادوکس در لغت به معنی باهم ضد و نقیض بودن، ضد یکدیگر بودن، ناهم‌تابی و ناسازی است. تناقض در لفظ در صورتی است که یکی از آن دو امری را اثبات کند و دیگری نفی، مانند هست و نیست. تناقض ظاهری در سخنی مصداق دارد که به ظاهر متناقض و ناسازگار آید، اما حقیقت پنهان در پس این ظاهر متناقض، سبب سازگاری میان طرفین ناسازگار شود. تناقض ظاهری یکی از اسباب برجستگی کلام است (سیما داد، ۱۳۷۵، ذیل همین واژه). این واژه در زبان فارسی معادل‌های مختلفی به خود گرفته است. عده‌ای آن را «عبارت متناقض‌نما» و عده‌ای دیگر «ناهم‌سازنما» و پاره‌ای دیگر «ناهم‌سازگون» نام نهاده‌اند. پارادوکس، عبارت است از گزاره‌ی ظاهراً متناقض یا حتی مهمل، که با دقت بیشتر در مفهوم آن، به سازش یا مصالحه‌ی معنایی دو عنصر متناقض پی می‌بریم (جی. ای. کادت، ۱۹۷۶، فرهنگ لغت). به بیان دیگر، پارادوکس ترتیب گزاره‌هایی است که به ظاهر هم‌خوانی ندارند ولی در باطن واجد هم‌خوانی و یگانگی می‌شوند.

اصل و ریشه‌ی واژه‌ی پارادوکس: پارادوکس (paradox) برگرفته از paradoxum در لاتین است که منشأ آن واژه‌ی یونانی paradoxon است. این واژه مرکب از para به معنای «مقابل» یا «متناقض با» و doxa به «معنای عقیده و نظر» است.



هوشنگ اشرفزاده
کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی و دبیر دبیرستان‌ها و پیش‌دانشگاهی عجب‌شیر

در فرهنگ آکسفورد (۱۹۸۹) از پارادوکس برداشت‌های مختلفی شده است، از جمله: «سخن یا عقیده‌ای متناقض با اعتقاد و اندیشه‌ی پذیرفته شده که اغلب همراه با دلالت ضمنی ناخوشایند است، چنان‌که با حقیقت اثبات شده ناسازگار باشد. از این روی نادرست و خیالی می‌نماید و گاهی همراه با دلالتی مطلوب و به منزله‌ی تصحیح خطایی عام است (مجله‌ی علوم اجتماعی، ۱۳۷۴، شماره‌ی دوم، دوره‌ی دوم).

را نیز می‌تواند بشناسد و برخی از آن‌ها را از قوه به فعل درآورد و یا «تواند بود»ها را به «هست‌ها» بدل کند (آشوری، ۱۳۷۷: ۷).

شیوه‌ی درک زبان پارادوکس

برای درک زبان ناهم‌سازگون و متناقض‌نما باید در یک موقعیت ذهنی تعاملی قرار گرفت تا ناهم‌سازی‌های «هم‌ساز» در «تبادل» قرار گیرند. به عبارت دیگر، آن‌کس که زبان پارادوکس را فراگرفته است، قبل از هر چیز در یک موقعیت «الاکلنگی» قرار گرفته و به خوبی هوشیار است که هر کنشی از جانب او موجب واکنش طرف مقابل می‌شود. مثال «الاکلنگ» در مقدمه‌ی کتاب «عصر تضاد و تناقض»، که گویای این تعامل و دربردارنده‌ی راز پنهان در این پارادوکس است، چنین آمده: «زندگی توأم با پارادوکس، مثل سوار شدن بر الاکلنگ است. اگر نحوه‌ی کار الاکلنگ را بدانید و طرف مقابل شما نیز سواری بر الاکلنگ را بداند، قطعاً سواری لذت‌بخشی را خواهید داشت. ولی اگر فرد مقابل شما بازی را بلد نباشد و یا از روی عمد و آگاهی الگوی بازی را به هم بزند، بی‌تردید ضربه‌ی غیرمنتظره و ناراحت‌کننده‌ای را دریافت خواهید کرد (چارلز هندی، عصر تضاد و تناقض).

با ژرف‌نگری در عبارات متناقض‌نما و فراتر رفتن از تضادهای ظاهری، به لایه‌های دیگری از واقعیت پنهان در کلام پارادوکس می‌توان دست یافت. تضادهای موجود در آثار بزرگان عرفان، فلسفه و هنر نشان از اندیشه‌های هزارتو و هزارلایه‌ای دارد که هر قدر گسترده‌ی تناقض‌نمایی آن بیش‌تر باشد، عظمت و عمق اندیشه نیز والاتر و حیرت‌انگیزتر است، که تضادهای بسیار وارسته‌ای در آن موجود است (درگاهی: ۴۸).

زبان پارادوکس، راهیابی به دنیای سرشار از کشف و شهود و نور و اشراق است و وارد شدن به ادبیات آن کاری بس سترگ، اعجاب‌آور و چالش‌انگیز است. زیرا کار بسیار دشواری است که سعی کنیم: در بی‌نظمی، منظم باشیم؛ در ناامیدی، امیدوار باشیم؛ در ناکامی، کامروا باشیم؛ در ناآرامی‌ها، شکیبایی خود را حفظ کنیم؛ در نظم‌جویی، به دنبال نظم‌شکنی باشیم؛ در سادگی و یک‌رنگی، پیچیده و چندگانه باشیم؛ در خودخواهی

آن‌کس که زبان پارادوکس را فراگرفته است، قبل از هر چیز در یک موقعیت «الاکلنگی» قرار گرفته و به خوبی هوشیار است

و خودپرستی، مردم‌آمیز و مردم‌دوست باشیم؛ در اندوه وزین، نشاطی سبک‌بال را خلق کنیم؛ در غربت بیگانگی، قرابت یگانگی را پدید آوریم؛ در فراغت، اشتغال فعال داشته باشیم؛ در خوف و ترس، ایمن باشیم؛ در تکراری، همتاز و همراه دیگران باشیم؛ در پیش‌تازی، دیگران را بیش از خود کمک کنیم؛ در سکون، اضطرابی سازنده و در اضطراب، سکونی تعالی‌بخش برقرار کنیم؛ در تأمل و تعمق، به سادگی روی آوریم؛ در این جا باشیم،

در علم «منطق»، پارادوکس را عبارت از قضیه‌ای می‌دانند که از یک مقدمه‌ی قابل قبول تشکیل و به نتیجه‌ای نادرست و مطلقاً غیرقابل قبول یا متناقض با خود منجر شود.

در علم «بلاغت» پارادوکس سخنی است که متناقض با خود و نامعقول به نظر می‌رسد، اما می‌توان آن را از طریق تفسیر و تأویل به سخن معنادار و یکپارچه تبدیل کرد (همان). پاره‌ی از اندیشمندان و فیلسوفان «عبارت متناقض‌نما» را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «عبارت یا اندیشه‌ای که در وهله‌ی نخست و به ظاهر به نظر می‌رسد با خود متناقض باشد، درحالی که در اصل و در ذات خود معنای درست و واحدی را دربردارد و یا عبارتی که باعقیده و باور پذیرفته شده تضاد دارد، اما درنهایت معنایی توحید یافته و حقیقی از آن استنباط می‌شود. در ص ۲۸۰ کتاب «ذکر جمیل

«پارادوکس چیزی نیست جز طرح مفاهیم و بیان اندیشه‌ها به صورت نامتعارف و عادت‌زدا که ذهن مخاطب را به اندیشه‌ورزی، تأمل، جستارگرایی و پرسشگری وادار می‌سازد

سعدی» در تعریف پارادوکس آمده است: «پارادوکس یعنی تناقض‌نما، شمول حکمی مناسب و کلی بر خود حکم. توقف شیئی بر نفس، جمع وجود و عدم در امری واحد، نمونه‌ی نافذی برای خروج بلا وجه نمونه‌ای از حکمی کلی».

شطح چیست؟

در ادب فارسی و در اصطلاح عرفا و صوفیه، نوعی کلام متناقض را که صوفیان به هنگام وجد و حال- بیرون از شرع- گویند، شطح نامند. شطح در لغت بیان امور و عباراتی است که به وصف حال و شدت وجد پردازد و ظاهراً از آن بوی خودپسندی و ادعا و خلاف شرع استشمام شود. از این‌گونه است عباراتی چون «انا الحق»، که به حسین ابن منصور حلاج منسوب کنند و «سبحان الله ما اعظم شأنی»، که بایزید گفته است و نیز حافظ می‌گوید:

بر در می‌کده زندان قلندر باشند

که ستاند و دهند افسر شاهنشاهی

خشت زیر سر و بر تارک هفت اختربای

دست قدرت نگر و منصب صاحب‌جاهی

کیفیت «شطح» با «پارادوکس» بسیار شباهت دارد.

اهمیت زبان پارادوکس

با زبان پارادوکس و ناهم‌سازگون است که ظرفیت زبان و قابلیت‌های اندیشیدن از اسارت «بودن» به بالندگی «شدن» ارتقا می‌یابد. با این توانایی که انسان در جایگاهی بالاتر از «آن‌چه هست و بوده است» جای می‌گیرد و «آن‌چه نیست» را می‌تواند در خیال آورد و بنامد؛ یعنی آن‌چه را در مرتبه‌ی «امکان» است با ساختن عالم امکان (استوای میان وجود و عدم)، که انسان نه‌تنها «هستان» که «نیستان»



امنیت از یک زادگاه وجودی برمی خیزد و خاستگاه امنیت را خوف و ترس از خداوند می داند. به این معنا منشأ و منبع امنیت پایدار در خوف دائمی از خداوند است. حضرت علی (ع) خوف را حصاری برای امنیت درونی و رهایی از کالبد دنیا و پیوستن به جوهری روح متعالی محسوب می کند. قرآن کریم نیز رابطه‌ی خوف و امنیت را این گونه تعبیر می کند: «آن کس که از مقام پروردگار خائف باشد، در کانون آسایش و امنیت که همانا بهشت است مستقر می شود» (قرآن، آیات ۴۰ و ۴۱ نازعات).

ب) عاقلان دیوانه

زبان پارادوکس به یک معنا و از نظری دیگر، زبان «دیوانگان عاقل» و «عاقلان دیوانه» است. زبانی که از مرز هنجارپذیری و عادت‌ها عبور کرده است و به وادی ناآشنا و هنجارآفرین وارد می شود. در این جاست که اندیشه‌های غریب و عجیب، که از این زبان تراوش می یابد، گوینده‌ی آن به دیوانگی شهرت می یابد و در طول تاریخ، ما شاهد ظهور چهره‌های متعدد از این دست بوده ایم (مجله‌ی معارف، شماره ۲، دوره‌ی چهارم، ۱۳۶۶، پورجوادی).

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه‌ی فال به نام من دیوانه زنده حافظ» در ادبیات گاهی سخن از چهره‌های خردمندی (هم چون بهلول) در میان است که به آن‌ها «عقلاء المجانین» گفته می شد. هوشمندان و زیرکان رندی که به ابلهان شهرت داشتند، که البته این ابله‌نمایی خود راهبردی مخفیانه برای در امان ماندن از راهزنان عقل و خرد بوده است. محی الدین ابن عربی در تفسیر آیه‌ی «و تری الناس سُکاری و ما هم بسُکاری» (حج/۲) می گوید: «کسانی هستند که به نظر مست می آیند ولی مست نیستند». به عبارت

اما چشم به آن‌جا داشته باشیم؛ در اکنون زندگی کنیم اما به آینده بیندیشیم؛ بزرگ‌سالی بزرگان‌دیش و بزرگ‌منش باشیم، اما قلبی کودکانه داشته باشیم؛ در ریاضت‌طلبی، راحت باشیم؛ در عافیت‌جویی، ریاضت را بجوییم؛ و عاقبت بین اول‌نگر باشیم و ظاهر بین باطن‌نگر. در سلامتی، بیماری را و در شاداید، آسایش را و در رفاه، رخا را و در خطر، بَطْر را و در سفر، حَضْر را و در تعادل، ناپایداری را و در اَلَم، لذت را... جویا شویم. بسی دشوارتر اما شورانگیزتر آن است که در فنا، بقا را و در مرگ، زندگی را و در دنیا، عقبا را و در عسر، یسر را بیافرینیم. این آفرینش، که نمادی از زایش جدید است، متضمّن تکانه‌های شدید برای خروج از پوسته‌های عادی زندگی و ورود به هسته‌ی معنابخاشختی حیات برتر است (کریمی، ۱۳۸۱: ۵۱). انسان هرچه قدر در حل این معماها و گشودن این گره‌های درهم تنیده جهد کند، به همان میزان به حلقه‌های گم‌شده و کلاف‌های سردرگم این راه هزارتو می‌افزاید مگر آن‌که راه و روش خود را از مسیر مستقیم و خطی خارج سازد و به شیوه‌های غیرمستقیم و متناقض‌نما از کثرت تضادها به وحدت و یک‌پارچگی دست یابد.

نمونه‌های کلام پارادوکس در کلام بزرگان

الف) پارادوکس خوف و امنیت یا خوف امنیت‌زا

امام علی (ع) می فرماید: ثمره الخوف الأمن: یعنی میوه‌ی خوف [از خداوند] امنیت است (غررالحکم، ج ۱: ۲۲۳). هم چنین، می فرماید: کم من خائف و قد يخوفه علی قراره الأمن یعنی: بسا خائفی که خوفش [از خداوند] او را در سر منزل آرامش و ایمنی مستقر می سازد (همان، ج ۳: ۵۵). در آموزه‌های دینی، به خصوص در نگاه علی (ع)، ایمان و

زبان پارادوکس به یک معنا و از نظری دیگر، زبان «دیوانگان عاقل» و «عاقلان دیوانه» است

گفتم اندر زبان چو در نامد اینت گویای بی زبان چو منم «مولوی»
گوش ترخمی کو، کز ما نظر نبوشد دست غریقی یعنی فریاد بی صدایم «بیدل»
از تهی سرشار جویبار لحظه‌ها جاری است «اخوان ثالث»
دولت فقر خدایا به من ارزانی دار کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است «حافظ»
از خلاف آمد عادت بطلب کام که من
کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم «حافظ»

نتیجه‌گیری

پارادوکس سخنی است که نامعقول و متناقض با خود به نظر می‌رسد. اما می‌توان آن را از طریق تفسیر و تأویل به سخن معنادار و یک‌پارچه تبدیل کرد. زبان پارادوکس، راهیابی به دنیای سرشار از کشف و شهود و نور و اشراق است، زبان نهان‌آشنایی و رازگشایی اسراری است که در پس پرده‌ی محسوسات و رویدادهای طبیعی و عادات روزمره پنهان شده است. کشف این ناپیدا خود به خود وجدآور و لذت‌بخش است. تضادهای موجود در آثار بزرگان عرفان، فلسفه و هنر نشان از اندیشه‌های هزار تو و هزار لایه‌ای دارد که هر قدر گستره‌ی تناقض‌نمایی آن بیش‌تر باشد عظمت و عمق اندیشه نیز والاتر و حیرت‌انگیزتر است. لذا، آشنایی با زبان پارادوکس امری لازم و ضروری است و ما را در شناخت افکار و اندیشه‌های بدیع شعرای فارسی‌زبان یاری خواهد کرد.

دیگر، دیوانه می‌نمایند ولی به حقیقت دیوانه نیستند. ابن عربی در جای دیگر، ایشان را «اصحاب عقول بلاعقل» می‌خواند و تعبیر «عقلاءالمجانین» نیز همین معنا را بیان می‌کند. این دو حالت یعنی عاقلی و بی‌عقلی، دانایی و ابله‌ی و هوشمندی و جاهلی را چگونه می‌توان جمع کرد؟ در آزاد شدن از منطق خرد و رهایی از اسارت اندیشه‌هاست که روح و روان انسان فراتر از آموزه‌های اکتسابی به کشف و شهود عرفانی نایل می‌شود.

زین خرد جاهل همی باید شدن دست در دیوانگی باید زدن
آزمودم عقل دوراندیش را بعد از این دیوانه سازم خویش را
عاشقم من بر فن دیوانگی سیرم از فرهنگ و از فرزانیگی
هست دیوانه که دیوانه نشد این عسس را دید و در خانه نشد «مولوی»

زبان پارادوکس، راهیابی به دنیای سرشار
از کشف و شهود و نور و اشراق است و
وارد شدن به ادبیات آن کاری بس سترگ،
اعجاب‌آور و چالش‌انگیز است

ج) رنج لذیذ

زخم خونینم اگر به نشود به باشد خنک آن زخم که هر لحظه مرا مرهم ازوست «سعدی»
انسان باید از رنج کشیدن به خویش بی‌بالد، رنج‌ها یادآور مرتبت والای ماست. (نیچه، از کتاب گرگ بیابان، هرمان هسه در مقاله‌ی «بله زندگی سخت است»). سختی‌ها مشخص‌کننده‌ی مرز میان «موفقیت» و «شکست» اند. لازمه‌ی موفقیت‌های بزرگ، عبور از شکست‌های عظیم و دردناک است. زیرا شکست خوردن در زندگی مهم نیست بلکه شکسته شدن خطرناک است. سختی‌ها وجود آدمی را به تحرک و پویایی وامی‌دارد و روح و روان را از رخوت و سستی و یک‌نواختی خارج می‌کند. به همین دلیل است که صاحبان حکمت خرد ناب به ما می‌آموزند که نه تنها نباید از مشکلات و دشواری‌های زندگی هراس داشت، بلکه باید با آغوشی باز و سینه‌ای گشاده و نگاهی مشتاق به استقبال آن‌ها رفت و رنج ناشی از آن‌ها را از جان و دل پذیرا بود. انسان خودشکوفای خردورز و اندیشمند، عاقل‌تر از آن است که از نعمت رنج، حلاوت بلا و سلطنت فقر غافل بماند. چنین انسان وارسته و نیک‌بختی، از این‌که خداوند او را به این مصائب شیرین و غم‌های لذت‌بخش و رنج‌های خلسه‌آور مبتلا کرده است، دائم در سجده‌ی شکر است و شکیبایی جمیل در برابر این مصائب او را فرحناک و طربناک کرده است.

نمونه‌هایی از تناقض، در آثار شعرای ادب فارسی موجود در کتاب‌های درسی

هرگز حدیث حاضر غایب شنیده‌ای من در میان جمع و دلم جای دیگر است «سعدی»
چنین نقل دارم ز مردان راه فقیران منعم، گدایان شاه «سعدی»
کی شود این روان من ساکن این چنین ساکن روان که منم «مولوی»

۱. آشوری، داریوش، شعر و اندیشه، نشر مرکز، ۱۳۷۷ • ۲. اراسموس، دست‌نویس، در ستایش دیوانگی، ترجمه‌ی دکتر حسن صفاری، فرزانه، ۱۳۷۶ • ۳. استراترن، پل، آشنایی با نیچه، ترجمه‌ی مهرداد جامعی ندوشن، نشر مرکز، ۱۳۷۸ • ۴. افقهی، عبدالله، گزیده‌هایی از صور خیال در نثر فارسی، هیرمند، ۱۳۷۴ • ۵. پورجوادی، نصرالله، دیوانگان در آثار عطار، مجله‌ی معارف، شماره‌ی ۴، آبان ۱۳۶۶ • ۶. مقاله‌ی «عقلاءالمجانین»، مجله‌ی معارف، شماره‌ی ۲، دوره‌ی چهارم، مرداد و آبان ۱۳۶۶ • ۷. چارلز هندی، عصر تضاد و تناقض • ۸. داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، یک جلدی، چ ۲، چاپ گلشن، مروارید، ۱۳۷۵ • ۹. درگاهی، محمود، مزاج دهر تبه شد، به نقل از «حافظ شناخت» عبدالعلی دستغیب • ۱۰. دشتی، محمد، ترجمه‌ی نهج‌البلاغه، یک جلدی، چ ۱، چاپ اسوه، سید جمال‌الدین اسدآبادی، زمستان ۱۳۷۹ • ۱۱. کریمی، دکتر عبدالعظیم، نظم پریشان، یک جلدی، چ ۱، چاپ و صحافی دفتر انتشارات اسلامی، مؤسسه‌ی فرهنگی منادی تربیت، بهار ۱۳۸۱ • ۱۲. کمال، مرتضی، میانی پارادوکس در فلسفه و ادب، نشریه‌ی سما، شماره‌ی ۱۲، اسفند ۱۳۷۹ • ۱۳. مؤلفین، کتاب‌های ادبیات دوره‌ی متوسطه • ۱۴. مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی رومی، مثنوی معنوی، به تصحیح بهاء‌الدین خرمشاهی، دو جلدی، چ ۵، چاپ گلپان، دوستان، ۱۳۸۰ • ۱۵. نیچه از کتاب گرگ بیابان هرمان هسه، به نقل از مقاله‌ی «بله زندگی سخت است» ترجمه و تنظیم از هاله رخشانی مقدم •